روایت افسر افشارنادری، جامعه‌شناس از راه طی شده و پیش روی عدالت آموزشی در ایران

امکانات آموزشی و فرهنگی را عمومی و همگانی کنیم

شهروند| آموزش مقوله‌ای مهم و تاثیرگذار بر جنبه‌های مختلف زندگی خصوصی و اجتماعی است و این‌که این آموزش‌ها کجا و چگونه باید ارایه شوند، همیشه از دغدغه‌های جوامع بوده است. در همه جوامع این وظیفه به صورت عمده بر دوش نظام آموزش‌وپرورش بوده و در سراسر دنیا به آن توجه ویژه‌ای می‌شود. جوامع بسیاری که امروزه ما آنها را پیشرفته می‌نامیم یکی از اولویت‌های اساسی خود را برنامه‌ریزی هدفمند برای این وزارت قرار داده‌اند و توانسته‌اند موفق ظاهر شوند، چراکه یکی از فاکتورهای اساسی توسعه‌یافتگی، تربیت انسان‌هایی آموزش‌دیده و با مهارت است. برای رسیدن به پاسخ این سوال که آیا ما در این عرصه موفق بوده‌ایم یا خیر، به بررسی میزان و ابعاد عدالت آموزشی در کشورمان پرداخته‌ایم و به همین منظور دیدگاه افسر افشارنادری، جامعه‌شناس را جویا شده‌ایم که در ادامه می‌خوانید.

آیا عدالت در نظام آموزشی ما رعایت می‌شود؟

عدالت را باید در ارتباط با محیط تعریف کرد. به عنوان نمونه در زمینه فرهنگی یک کتاب به همان قیمت تهران در دیگر شهرها به فروش می‌رسد ولی هیچ‌کس این سوال را نمی‌پرسد که آیا درآمدهای تهران قابل قیاس با مناطق دیگر و محروم است؟! خواه‌ناخواه امکانات برای کسانی که در تهران زندگی می‌کنند، متفاوت با مناطق دیگر است. ما حتی در کلانشهرها کتابخانه‌ها را داریم؛ امکانی که برای مناطق محروم و دورافتاده وجود ندارد. آیا امکانات آموزشی که در تهران وجود دارد اعم از محیط آموزشی، معلم و امکانات آموزشی را در مناطق روستایی هم داریم؟! تا زمانی که ما تجهیزات، امکانات و نیروی انسانی کافی برای مناطق روستایی نداریم، نمی‌توانیم از عدالت آموزشی صحبت کنیم. آیا یک معلم متبحر و باتجربه حاضر می‌شود به مناطق روستایی برود؟ مسلما این‌طور نیست، مگر این‌که از افراد خود روستا بهره ببریم. جهان‌بینی آن فرد با جهان‌بینی فردی که در کلانشهری مانند تهران است، یکسان نیست پس تا زمانی که این امکانات وجود نداشته باشد و به‌طور یکسان در تمام مناطق توزیع نشود، نمی‌توانیم از عدالت آموزشی صحبت کنیم. در ایران به تناسب شرایط محیطی در مناطق مختلف، شرایط متفاوتی حاکم است و این شرایط بر چگونگی آموزش تأثیر می‌گذارد.

عدم توزیع امکانات آموزشی در کجاست؟ در سیاست‌گذاری‌هاست یا در حوزه اجرا؟

این کمبود امکانات را ما باید در سطح کلان ببینیم. درواقع همان اندازه که در امکانات پزشکی کمبود داریم، در آموزش هم کاستی‌هایی را شاهدیم. به‌طورکلی سیستم کلان جامعه، امکانات فرهنگی را به صورت یکسان در جامعه توزیع نمی‌کند. در زمینه فعالیت‌های آموزشی، وزارت آموزش‌وپرورش هم موثر است، البته همان هم تابعی است از وضع کلان جامعه. به‌طورکلی سیستم توزیع فرهنگ و دموکراتیزه شدن فرهنگ هنوز در جامعه ما اتفاق نیفتاده است. درواقع ما نمی‌بینیم که امکانات آموزشی و فرهنگی، عمومی و همگانی باشد و تنها نظاره‌گر این هستیم که فقط در کلانشهرها و در اختیار بعضی از افراد جامعه است. هرچند در کلانشهرها هم با توجه به قرار داشتن در طبقات خاص، این امکانات متفاوت است و تنها مخصوص مناطق محروم نیست.

تفاوت‌های موجود یا همان بی‌عدالتی در نظام آموزشی چه آسیب‌هایی را می‌تواند متوجه جامعه‌کند؟

یکی از مهم‌ترین آسیب‌ها این است که نمی‌توانیم از سرمایه‌های انسانی بهره‌مند شویم، چون توزیع نابرابر امکانات باعث می‌شود که افراد بااستعداد بالقوه و با بهره هوشی بالا در روستاها و مناطق دورافتاده و محروم یا در میان طبقات پایین‌شهرها به مرحله بالفعل بودن نرسند. در چنین شرایطی جامعه خود را از این افراد که سرمایه‌های پنهانی هستند، محروم کرده است و درنهایت هم با کاهش سرمایه فرهنگی و به دنبال آن سرمایه‌های اقتصادی روبه‌رو خواهد شد. واقعیت این است که تا جامعه‌ای به توسعه انسانی نرسد، نمی‌تواند در مسیر توسعه‌های مختلف قرار بگیرد، یعنی جامعه باید به توسعه فرهنگی، آموزشی و انسانی دست پیدا کند تا بتواند به توسعه‌یافتگی بیندیشد.

آیا می‌توان نبود عدالت آموزشی را در طغیان و خشونت جوانان تاثیرگذار دانست؟

متغیرهای مختلفی بر خشونت تاثیرگذار هستند که یکی از این متغیرها می‌تواند محرومیت‌ها باشد. واقعیت این است که نابرابری‌ها همیشه آزاردهنده هستند. در کلانشهرها ما شاهدیم که در برج‌های کاملا مجهز سرایدار و خانواده‌اش در کنار ساکنان زندگی می‌کنند. فرزندان این خانواده از نظر جغرافیایی فاصله‌ای بین خود و ساکنان دیگر نمی‌بینند اما از لحاظ فرهنگی این تفاوت وجود دارد. کودک در دوران مدرسه متوجه این نمی‌شود که چرا با وجود مجاورت محل سکونت در نحوه زندگی‌شان تفاوت فاحشی وجود دارد. روستاییان نیز نسبت به شهرها همین دید را دارند، چون شاهدند که همه امکانات در کلانشهرها متمرکز شده در حالی که همه ایرانی هستند و هنوز این روشن نیست که چرا باید بین یک ایرانی روستایی و یک ایرانی شهری این‌قدر تفاوت باشد. همه این تفاوت‌ها می‌توانند ریشه خیلی از مسائل اجتماعی باشند و این درحالی است که می‌توان ریشه بسیاری از این آسیب‌ها را در دوران آموزش کودکان جست‌وجو کرد، البته برای رسیدن به راه‌حل درست و منطقی در این زمینه باید به این سوالات جواب داد؛ چطور می‌توانیم از آموزش‌هایی که می‌بینیم در جامعه بهره ببریم. آیا همه افراد آموزش یکسان می‌بینند؟ آیا بهره‌برداری از آموزشی که افراد می‌بینند یکسان خواهد بود؟

عدالت آموزشی تا چه اندازه می‌تواند بر اجتماعی‌شدن مردمان ما تأثیر بگذارد؟

جامعه‌پذیری یا اجتماعی شدن مسأله‌ای است که عوامل مختلفی مانند خانواده، همسالان، اجتماع و... در آن دخیل هستند. هر جامعه از تعداد کثیری خانواده تشکیل شده است، خانواده‌هایی که از نظر اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و... همه در سطح یکسانی نیستند. در نتیجه اجتماعی شدن کودکان در این خانواده‌ها برمبنای همان ناهمسانی است. از آنجایی که همکلاسی‌ها و همسالان نیز در خانواده‌های مختلف پرورش یافته‌اند و همگی از سطح یکسانی برخوردار نیستند، در نتیجه آموزش‌های یکسانی را به هم منتقل نمی‌کنند. واقعیت این است تا زمانی که سن آموزش، اجتماعی‌شدن و جامعه‌پذیری یکسان نباشد، ما نمی‌توانیم شاهد افراد یکسان با رفتارهای مشابه باشیم. درواقع آموزش جامعه‌پذیری باید از همان دوران مدرسه شروع شده و مهارت‌های اجتماعی‌شدن به‌طور یکسان به دانش‌آموزان آموخته شود، البته وجود عدالت آموزشی می‌تواند در این راستا تاثیرگذار باشد اما با توجه به کاستی‌های موجود در این عرصه ما هنوز مشکلاتی را داریم.

با توجه به شرایط موجود چه راهکاری را می‌توان در پیش گرفت تا نسل‌های آتی دچار این کاستی‌ها نباشند؟

درواقع توزیع عادلانه امکانات فرهنگی و آموزشی در جامعه را باید از سیستم کلان جامعه، انتظار داشته باشیم. توزیع درست و مناسب این امکانات باعث از بین رفتن فاصله طبقاتی و یکسان‌ترشدن سیستم آموزشی در کشور می‌شود. سیستم آموزشی یکسان باعث می‌شود ما آدم‌هایی شبیه‌تر به هم داشته باشیم. هر قدر افراد جامعه به هم شبیه باشند، ما جامعه بهتری را شاهد خواهیم بود. جامعه‌ای که افراد آن در شرایط ناهمسانی قرار گرفته باشند و در یک سیستم متفاوت یادگیری و آموزشی، مواردی را آموخته باشند، رفتارهای متفاوتی از خود بروز خواهند داد، بنابراین بهره‌برداری اجتماعی از آنها کمتر خواهد شد. راهکار جلوگیری از چنین شرایطی افزایش بودجه آموزش‌وپرورش و توزیع یکسان بودجه در مناطق مختلف است. متاسفانه تا زمانی که بخش اعظم بودجه در تهران صرف می‌شود، تا وقتی که ما همه امکانات را در این کلانشهر تدارک دیده‌ایم، درواقع شهری ساخته‌ایم که با همه جای دیگر متفاوت است و همه مشتاق‌اند در آن سکونت کنند، حتی اگر این سکونت در حاشیه آن باشد، ولی سوال اساسی این است که آیا سبک زندگی حاشیه‌نشین‌ها با سبک زندگی مناطق مرکزی این شهر یکسان است؟ خیر، چون همگان فرصت یکسان و مناسب ندارند.

به گفته یکی از مسئولان وزارت آموزش‌وپرورش ۹۸درصد بودجه آموزش صرف دستمزدها می‌شود. آیا ورود خانواده‌ها به این عرصه از طریق ارایه کمک‌های بیشتر به نظام آموزشی می‌تواند کارساز باشد؟

واضح و مبرهن است که ورود خانواده‌ها باعث نابرابری بیشتر در این حوزه خواهد شد، چون ورود خانواده‌ها به این مسأله به هدف هزینه‌کردن برای فرزندان‌شان خواهد بود و همین باعث نابرابری چشمگیرتر می‌شود. در چنین وضعیتی فرزندان خانواده‌هایی که چنین توانایی را ندارند، در سطح پایینی از آموزش قرار خواهند گرفت. درواقع وزارت آموزش‌وپرورش در هر جامعه‌ای به منظور آموزش رایگان و رعایت عدالت آموزشی به‌وجود می‌آید اما آموزشی که ما امروز شاهدیم، رایگان نیست. امروزه مدارس غیرانتفاعی یا هیأت امنایی، مدارسی با امکانات خوب هستند که تنها دانش‌آموزان درحال تحصیل در آنها می‌توانند از آن امکانات بهره ببرند. اگر این مدارس حذف و تمام مدارس به‌طور یکسان اداره شوند، ورود خانواده‌ها می‌تواند موثر باشد، چون در این حالت بودجه‌ای که در مدارس خصوصی صرف می‌شود، وارد مدارس دولتی می‌شود و همه کودکان از امکانات این هزینه‌کرد بهره‌مند می‌شوند.

گزارشی از روند ایجاد دانشگاه‌های پولی و آنچه توسعه عدالت در آموزش عالی خوانده می‌شد

تیغ بر پوست عدالت دانشگاهی

شهروند| گرفتن استقلال دانشگاه‌ها و تمرکز اختیارات در وزارت علوم، حذف برخی رشته‌های دانشگاهی، ممنوعیت حضور دختران در بعضی رشته‌ها، تفکیک جنسیتی، برخورد با تشکل‌های دانشجویی و اخراج و برخورد با برخی استادان و دانشجویان از مهم‌ترین رویدادهایی بود که باعث شد در معنایی کلی، عدالت آموزشی در نظام آموزش عالی کشور مخدوش شود اما آنچه زمانی مزید بر همه علت‌های خدشه‌دار شدن عدالت آموزشی در نظام آموزش عالی ایران شد، دانشگاه‌های پولی بودند که شکل‌گیری آنها در دانشگاه‌های ما در کشور مطرح شد، تا براساس آن عده‌ای تنها با پشتوانه پول و بدون عبور از سد کنکور وارد دانشگاه‌های معتبر شوند. یازدهم آبان سال ۸۹ بود که نمایندگان مجلس به لایحه ارایه‌شده از سوی دولت دهم-دولت دوم محمود احمدی‌نژاد- رأی مثبت دادند که دانشگاه‌ها را مجاز می‌کرد دانشجوی پولی بپذیرند. موضوعی که موجی از انتقادات و نگرانی دانشجویان و کارشناسان را به همراه داشت.

درحالی که همگان انتظار ارتباط دانشگاه با بخش صنعت و سایر بخش‌های جامعه را می‌کشیدند، نمایندگان مجلس در سال ۸۹ با استناد به ماده ۲۴ برنامه پنجم توسعه به لایحه‌ای رأی مثبت دادند که دانشگاه را از مکانی علمی به بنگاه مالی تبدیل می‌کرد و درواقع آموزش عالی را کالایی تجاری می‌ساخت که هر که پول بیشتری دارد می‌تواند از آن بهره ببرد و ندارها کماکان محکوم به عبور از سدهای سدید دیگری بودند. بر اساس این لایحه دانشگاه‌های کشور مجاز شدند از ظرفیت مازاد بر سهمیه آموزش رایگان خود یا ظرفیت‌های جدیدی که ایجاد می‌کنند، براساس قیمت تمام‌شده با تأیید هیأت امنا در مقاطع مختلف تحصیلی، دانشجوی پولی بپذیرند و منابع مالی دریافتی را پس از واریز به خزانه کل، به حساب درآمدهای اختصاصی منظور کنند. بر اساس این قانون دانشگاه‌های دولتی این اختیار را پیدا کردند برای تأسیس شعب در شهر محل استقرار خود یا دیگر شهرها و مناطق آزاد داخل کشور و نیز خارج کشور به شکل خودگردان و با دریافت شهریه از داوطلبان و خارج از آزمون سراسری دانشجو جذب کنند و از این رهگذر بود که عنوان «پردیس» به ادبیات دانشگاهی و آموزش عالی ایران وارد شد. پردیس در لغتنامه دهخدا به باغ و بوستان و جایی که اطراف آن را دیوارها احاطه کرده باشند، گفته می‌شود. شهریه پردیس‌های دانشگاهی متغیر بود و البته هست و به‌عنوان مثال شهریه‌های تعیین‌شده برای مقطع کارشناسی ارشد در پردیس دانشگاهی یکی از دانشگاه‌های دولتی معتبر در شهر تهران در گروه علوم انسانی شامل ۲۲ میلیون و ۴۰۰ هزار ریال شهریه ثابت، ۲ میلیون و ۲۸۰ هزار ریال شهریه متغیر و ۴ میلیون و ۵۶۰ هزار ریال شهریه پایان‌نامه و برای سایر دوره‌ها شهریه ثابت ۲۸ میلیون ریال تعیین شده است. تصویب و اجرای این قانون موجی از اعتراض فعالان دانشجویی را به همراه داشت، به شکلی که در آن سال جنبشی سایبری موسوم به مبارزه با پولی شدن دانشگاه‌ها شکل گرفت و فعالان دانشجویی از لکه‌دار شدن عدالت آموزشی در دانشگاه‌ها انتقاد کردند. دانشجویان مخالف در بیان اقدام اعتراض‌آمیز خود، این مصوبه را حرکتی برای نهادینه کردن تبعیض در ساختار علمی عنوان کردند. طبق نظر این منتقدان، احداث این دانشگاه‌ها موجب طبقاتی شدن آموزش عالی، بی‌عدالتی در عرصه‌های علمی، فرهنگی و اجتماعی، اصالت دادن به ثروت در برابر علم و جایگزینی سرمایه‌سالاری به جای شایسته‌سالاری، تبعات بیکاری ناشی از نگرش پول‌محور به آموزش عالی و توقع بیجای طبقه ثروتمند اجتماع برای برخورداری از موقعیت‌های اجتماعی می‌شود و حرکتی است که در ذات خود با عدالت در تعارض است که البته متاسفانه به نام عدالت آموزشی مطرح شده است! این درحالی بود که برقراری عدالت اجتماعی از محوری‌ترین اصول و اهداف انقلاب اسلامی بوده و بر همین اساس قانون اساسی کشورمان برای تحقق این عدالت، ارایه رایگان برخی خدمات را برعهده دولت گذاشته است. از جمله مطابق اصل ۳۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی، آموزش‌وپرورش تا سطح متوسطه و نیز آموزش عالی تا سطح خودکفایی کشور رایگان تعریف شده است. استدلال موافقان این طرح اما آن بود که اجرای چنین طرحی می‌تواند از خروج دانشجویان مستعد به خارج از کشور جلوگیری کرده و همچنین بستری فراهم می‌شود برای جذب دانشجویان خارجی تا برای تحصیل، دانشگاه‌های کشور ما را انتخاب کنند؛ پس برای بی‌ثمر کردن اعتراض‌ها، پسوند «بین‌المللی» را هم به‌عنوان «پردیس» آویختند. پردیس‌ها سرانجام کار خود را آغاز کردند اما نه تنها دانشجویان خارجی در این دانشگاه‌ها حضور نیافتند، بلکه بستری هم برای برخی‌ها فراهم شد تا با کمترین دانش وارد بهترین دانشگاه‌های کشور شوند. این کار نوعی بدعت در عرصه دانشگاهی کشور بود. پردیس‌های پولی، قانونی خوانده می‌شدند، چون از کانال مجلس عبور کرده بودند و گفته می‌شد به منظور جذب دانشجویانی که برای عبور از سد کنکور به فکر پذیرش از دانشگاه‌های خارج از کشور بودند، ایجاد شده‌اند اما بعضی از این دانشگاه‌ها در ذیل پذیرش دانشجو، مرتکب رفتارهای خلاف قانون هم شدند. مضاف بر اینها، مدرک‌گرایی، ناتوانی در تولید علم، گسست دانشگاه از جامعه، افزایش نابرابری اجتماعی، ناتوانی در کاربردی کردن علم و ابتذال دانشگاه هم از آسیب‌هایی بود که تأسیس پردیس‌ها بر پیکره نظام اجتماعی ما وارد کرد.

دولت یازدهم که سر کار آمد در کنار بسیاری از خرابی‌های به‌جا مانده از گذشته در حوزه آموزش عالی، ناگزیر از پرداختن به مسأله پردیس‌ها هم بود؛ به هر حال باید انتقادها به دیده گرفته می‌شد. پردیس‌های خودگردان براساس قانون برنامه پنجم توسعه شکل گرفته بودند و این قانون به دانشگاه‌های جامع هر استان اجازه داد که پردیس‌های خودگردان را براساس رویکردی که دارند، تأسیس کنند. ۵۰ پردیس خودگردان در دانشگاه‌های دولتی، محصول همین قانون بود و بنا بر همین مسأله، وزارت علوم تصمیم گرفت فعالیت این پردیس‌ها را در پذیرش دانشجویان تحصیلات تکمیلی متمرکز کند و به عبارت دیگر، در نحوه جذب این دانشجویان بازنگری کند. امروز هم کماکان پردیس‌های دانشگاهی مشغول به فعالیت تحت پوشش قانون آن هم قانون برنامه پنجم توسعه هستند اما باید دید؛ اولا خروجی علمی و آموزشی این پردیس‌ها چیست و ثانیا آیا فعالیت آنها در چارچوب جدیدشان در دو سال گذشته، تا چه میزان توانسته است نظام آموزش عالی ایران را به مرزهای برقراری عدالت آموزشی نزدیک کند؟ پاسخ به این دو پرسش شاید کلید حل یکی از معماهای نبود عدالت آموزشی حداکثری، در آموزش عالی ایران باشد.